

تغییرات فرهنگی در استان مازندران^۱

آزمون تجربی نظریه اینگهارت

دکتر تقی آزاد ارمکی*
بهمن مستطیان

چکیده

دوران گذار از جامعه‌ای سنتی به مدرن از جهات گوناگون مورد توجه جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی بوده است و بسیاری از نظریه‌پردازان به نوعی مبنای نظریه اجتماعی خود را به شرایط اجتماعی ویژه دوران گذار ارتباط داده‌اند. از وارد شدن به جزئیات این مباحث خودداری کرده، سعی کرده‌ایم از منظر اینگهارتی به آن توجه کنیم.

در ادبیات اجتماعی - سیاسی، ایران جامعه‌ای است که در دوران گذار از جامعه سنتی به مدرن قرار دارد؛ زیرا عمده تلاش‌هایی که در این رابطه در هر دوره‌ای صورت گرفته است در گذر از مرحله سنتی به مدرن بوده است. در این فرآیند، اولین اتفاقی که می‌افتد در حوزه جمعیتی است. حال در این تحقیق در صدد نشان دادن این مطلب هستیم که آیا در حوزه جمعیتی تغییراتی در ارزشها (خانوادگی، جنسیتی، سیاسی، اقتصادی، دینی، اجتماعی و اخلاقی) صورت گرفته است یا نه؟ برای نشان دادن این تغییرات در حوزه جمعیتی از دو مدل آثار گروه سنی و تجربه زندگی استفاده کرده‌ایم. آمارها براساس تحقیق تجربی که در سطح استان مازندران انجام گرفته، به دست آمده است. این تحقیق با حجم نمونه ۲۸۴ نفر با شیوه مصاحبه حضوری صورت گرفته و اطلاعات پس از گردآوری در پرسشنامه تجزیه و تحلیل شده‌اند.

با توجه به تجزیه و تحلیل مان براساس تئوری اینگهارت به این نتایج دست یافتیم که به طور کلی تغییراتی را در استان مازندران با توجه به پیش‌زمینه‌های فرهنگی در بین گروه‌های سنی مختلف مشاهده نمی‌کنیم و از بین متغیرها تنها متغیر تحصیلات به عنوان امنیت سازنده در دگرگونی ارزشها تا حدودی تأثیرگذار می‌باشد.

واژه‌های کلیدی

ارزشهای اجتماعی، استان مازندران، Englhard، خانواده، توسعه اقتصادی

* دانشیار گروه آموزشی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

مقدمه

ارائه تصویری واحد از فرهنگ جوامع مختلف عملاً کاری غیرممکن است. زیرا هر جامعه‌ای الگوهای ویژه‌ای از باورها، ارزشها، عادات، رسوم و مهارتها دارد که آن را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. در حقیقت فرهنگ وجه تمایز مردم جوامع مختلف می‌باشد. از طرفی دیگر گرایش به تغییر، اصل بنیادی در هر فرهنگ است. اما باید دانست که این تغییرات آنی و دفعی نمی‌باشند؛ بلکه تدریجی است و آن بازتاب دگرگونی در تجربه‌های سازنده‌ای است که به نسلهای مختلف شکل داده است.

چون فرهنگ رویکرد تطابق با محیط را نشان می‌دهد، بنابراین در حال دگرگونی است. هرچند فرهنگ‌ها در پاسخ به دگرگونی‌های محیط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تغییر می‌کنند، متقابلاً به محیط نیز شکل می‌دهند. در چند دهه گذشته جوامع پیشرفته صنعتی به علت پیشرفت‌های اقتصادی‌ای که در آن صورت گرفته در مسیر تازه‌ای افتاده‌اند که می‌شود آن را پسانوسازی نامید. با پسانوسازی، بینشی تازه جایگزین بینشی می‌شود که از انقلاب صنعتی به بعد بر جوامع غربی حکمفرما بوده است که در انتظارات مردم از زندگی روی داده است و می‌رود هنجارهای بنیادین حاکم بر سیاست، کار، مذهب، خانواده و رفتارهای جنسی را دگرگون سازد. بدین‌سان فرایند توسعه اقتصادی دو جریان متوالی را در پی دارد: نوسازی و پسانوسازی (مادی/ فرامادی). هر دو جریان قویاً با توسعه اقتصادی ارتباط دارند. اما پسانوسازی یا مرحله فرامادی معرف مرحله‌ای متأخر در توسعه است که با باورهای ویژه نوسازی یا مرحله مادی سر و کار دارد. این نظام باورها صرفاً از دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی ناشی نشده‌اند بلکه باورهای جدید بر اوضاع و احوال اجتماعی - اقتصادی تأثیر می‌گذارند و در مقابل از آنها تأثیر می‌پذیرند.

طرح مسأله، ضرورت و اهداف تحقیق

حفظ و تغییر فرهنگ دغدغه همیشگی بشر و جوامع انسانی بوده است. از یک سو نیاز به پیوستگی و همبستگی طولی و عرضی با گذشته تاریخی - اجتماعی خویش و دیگر اعضای جامعه، گرایش را به سوی اتخاذ سیاستهایی در جهت حفظ و ثبات در اجزای کلیت فرهنگ سوق داده است و از سوی دیگر، ضرورت و نیاز به انطباق

با محیط و بهبود وضع فرد و جامعه، انسان را طالب دگرگونی و تغییر فرهنگی نموده است. موازنه میان این دو گرایش متضاد از هنگامی اهمیت یافت که تحولات و تغییرات فرهنگی به منظور انطباق با محیط پیرامون در برخی از جوامع چنان سرعت گرفت که پیوستگی و همبستگی فرهنگی با گذشتگان و دیگر اعضای جامعه دچار مخاطره جدی شد.

اگر در اوایل این فرآیند، ضرورت بخشیدن به تحولات و تغییرات فرهنگی برای عقب نماندن از قافله بشری دغدغه عمومی و غالب بود، در میانه راه، چگونگی ممانعت از دگرگونی و ثبات بخشیدن به فرهنگ مسأله اصلی گردید و در انتهای راه پیدا کردن مناسبترین ترکیب در ثبات دگرگونی اجزای فرهنگی، معضل عینی و عملی اهل فکر و سیاستگذاران جامعه است. ترکیبی که به واسطه آن هم باید پیوستگی و هم همبستگی فرهنگی حفظ شود و هم توانایی فرهنگ در انطباق با محیط افزایش یابد.

مسأله محوری تحقیق، این است که آیا دگرگونی ارزشها در جامعه استان مازندران در بین نسلها (که به صورت گروه سنی بررسی می‌شود) با توجه به پیش‌زمینه‌های فرهنگی (سطح بالای سواد، نزدیکی شهر و روستا با هم، مشارکت زنان، توسعه سطح رسانه‌ها در استان، نزدیکی با تهران، صنعت توریسم و گردشگری، نزدیکی با کشورهای شوروی سابق و در نتیجه ارتباط تلویزیونی با این کشورها بدون ماهواره‌های تلویزیونی و توسعه حمل و نقل) شکل گرفته است؟ در صورت وجود یا عدم دگرگونی در بین نسلها چه عاملی در این زمینه تعیین کننده‌تر بوده است؟ این مقاله سعی دارد تا سهم عوامل اقتصادی و فرهنگی را در دگرگونی ارزشها بازشناسد.

این کار امکان‌پذیر نمی‌باشد مگر این که ما درک درستی از دگرگونی‌های فرهنگی در جامعه خود داشته باشیم. این امر تحقق نمی‌یابد مگر با پژوهشهای فرهنگی در این زمینه. اما متأسفانه به دلیل فقر پژوهشهای تجربی و فقدان داده‌های سری زمانی، امکان درک دگرگونی را در جامعه ما غیرممکن ساخته است. این مطالعه کوششی است در جهت درک دگرگونی فرهنگی، آن هم در سطح دگرگونی ارزشها در بین نسلها در استان مازندران. هرچند که ما با این کار نمی‌توانیم درک روشن و مشخصی از دگرگونی فرهنگی در جامعه خود داشته باشیم. زیرا دگرگونی فرهنگی

بیشتر از طریق جایگزینی یک نسل به جای نسل دیگر صورت می‌پذیرد. بنابراین شخص باید این روند را در طول دهه‌ها یا حتی سده‌ها مورد بررسی قرار دهد. ولی ما به عنوان قدم اول سعی داریم که دگرگونی ارزشها را در بین گروههای سنی مختلف مورد بررسی قرار دهیم.

آنچه ما در این جا در صدد نشان دادن آن هستیم، این مطلب است که اگر محیط اجتماعی از لحاظ پیش‌زمینه‌های فرهنگی مهیا شده باشد، آیا باز هم ما شاهد تغییرات فرهنگی در آن محیط اجتماعی می‌باشیم یا خیر؟ ادعای اینگلهارت این می‌باشد که اگر جامعه‌ای با توسعه اقتصادی از لحاظ سطح تجهیز شناختی مهیا شده باشد، و در صورت امنیت اقتصادی در سطح مطلوبی باشد، به طوری که نیازهای اولیه برطرف شده باشد؛ در این صورت است که ما ناظر تغییرات در خواسته و ارزشهای مردم خواهیم بود.^(۲) ولی باید دانست این تغییرات بدین صورت نیست که یک شبه اتفاق بیفتد بلکه با جامعه‌پذیری نسل جدید و بتدریج به وقوع می‌پیوندد.

حال با توجه به مطلب بالا باید دید که آیا در استان مازندران تغییرات فرهنگی با توجه به پیش‌زمینه‌های فرهنگی صورت گرفته است یا نه؟

اهدافی که ما در این تحقیق به دنبال آن هستیم عبارتند از:

الف. شناخت ویژگی‌های فرهنگی استان مازندران

ب. بررسی تغییرات در ساختار فرهنگی استان مازندران

ج. شناخت بعضی از عواملی که در تغییرات مؤثرند؛

د. و این که در چه مراحل از مراحل گذار اجتماعی قرار دارد.

پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع مقاله یعنی تغییرات فرهنگی در استان مازندران هیچ کاری تاکنون انجام نشده است ولی در رابطه با تحولات فرهنگی و همچنین بررسی آگاهی، نگرشها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی دو کار عمده انجام شده است.

اولین کار در رابطه با تحولات فرهنگی در ایران می‌باشد که عباس عبدی و محسن گودرزی آن را در چهار فصل تهیه کرده‌اند. فصل اول در رابطه با فرهنگ عمومی، حال و آینده می‌باشد. نتیجه‌ای که در این فصل آمده به طور کلی این می‌باشد

که شیوه‌های منفعل گذران اوقات فراغت با افزایش تحصیلات و درآمد دگرگون شده است. همچنین برخی از متغیرهای مذهبی، نیز گرایش به خروج از حوزه عمومی را دارند. در زمینه باورها باید گفت که سیر تحول، سریع‌تر از حوزه‌های دیگر است. فصل دوم در رابطه با شکاف میان نخبگان و مردم می‌باشد. در این فصل نگرش نخبگان و مردم در رابطه با متغیرهایی چون ازدواج، خانواده، اوقات فراغت، تغییر نگرش در رابطه با زن و میزان رضایت از زندگی سنجیده شده است. در مجموع می‌توان گفت که شکاف میان دو گروه در زمینه‌های گوناگون عموماً کم شده است و این امر قاعدتاً ناشی از تعداد تحصیل‌کرده‌ها و ورود تعداد زیادی از اقشار پایین به گروه آنان و تعامل بیشتر میان دو گروه است. فصل سوم در رابطه با تجزیه فرهنگی می‌باشد. در این بخش عواملی که به تجزیه فرهنگی منتهی می‌شوند مورد بررسی قرار گرفته است از جمله این عوامل عبارتند از: تأثیر فرهنگ بیگانه، تشدید شدن دوگانگی فرهنگی. فصل چهارم در رابطه با رضایت از زندگی است که با متغیرهایی از جمله جنس، سواد و سن سنجیده شده است. مطالعات نشان داده است که این متغیرها رابطه معنی‌داری با رضایت از زندگی دارند.

دومین کار را دکتر منوچهر محسنی در رابطه با «بررسی آگاهی‌ها، نگرشها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران» انجام داده است. نتیجه‌ای که با آن مطالعه، به دست آمده است عبارتند از:

۱- دو عامل سن و جنس به مراتب کمتر از درآمد و سواد در نگرشهای فرهنگی تعیین کننده هستند.

۲- موقعیت خانوادگی تأثیر زیادی در نگرشها و رفتارها دارد.

۳- جامعه در مسیر حرکت به طرف ارزشهای مادی گرایانه می‌باشد.

۴- ارزشهای مادی گرایانه در نسل ۱۶-۲۴ ساله ایران در معرض رشد زیاد می‌باشد.

۵- پاره‌ای از صفات مانند دورویی، تقلب و بی‌اعتنایی به ضوابط از اهمیت ویژه‌ای در جامعه برخوردارند.

۶- اندیشه جبرگرایانه در بی‌سوادان، کم‌درآمدها، سالمندان و تا حدودی جوانان و زنان، دارای نفوذ قابل توجهی است.

- ۷- سواد و درآمد از عوامل بسیار تعیین‌کننده در نگرش و رفتارهاست.
- ۸- مقطع تحصیلی دیپلم متوسطه و پس از آن دانشگاه از تعیین‌کننده‌ترین مقاطع دگرگونی عقاید و ارزشهاست.
- ۹- درآمد در مقاطع خاصی تأثیری اساسی در نگرشها دارد.

ملاحظات نظری

در ادبیات جامعه‌شناسی دهه‌های اخیر مسأله تغییرات فرهنگی به عنوان یکی از عمده‌ترین پدیده‌های جامعه جدید از طرف بسیاری از متفکران مطرح شده است. ادعای اصلی این است در چند دهه گذشته جوامع پیشرفته صنعتی به علت پیشرفتهای اقتصادی‌ای که در آن صورت گرفته، در مسیر تازه‌ای افتاده‌اند که می‌شود آن را پس‌انوسازی نامید. با پس‌انوسازی بینشی تازه جایگزین بینشی می‌شود که از انقلاب صنعتی به بعد بر جوامع غربی حکمفرما بوده است که در انتظارات مردم از زندگی روی داده است و می‌رود هنجارهای بنیادین حاکم بر سیاست، کار، مذهب، خانواده و رفتارهای جنسی را دگرگون سازد.

یکی از این متفکران معاصر که تحقیقات مفصلی را در این رابطه انجام داده است «رونالد اینگلهارت» می‌باشد. او به دنبال این مطلب است که ماهیت دگرگونی‌های فرهنگی و علتها و پیامدهایشان چه می‌باشد. او تحقیقات خودش را از سال ۱۹۷۰ در جوامع پیشرفته صنعتی شروع کرد و این کار به انتشار کتابی به نام انقلاب آرام (The silent revolution) انجامید. بعد از آن، او تحقیقاتش را با شواهد و داده‌های بسیار زیادی ادامه داد به طوری که توانست نظریاتش را در این رابطه کامل کند، چنانکه خودش بیان می‌دارد «در ابتدا توجه ما معطوف به گذار از ارزشهای مادی به فرامادی بود. ما این دگرگونی را در این جا هم می‌یابیم؛ لیکن با ظهور الگوهای متفاوت سیاسی و اقتصادی، مشخص می‌گردد که این تنها یک جنبه از نشانگان بسیار گسترده‌تر دگرگونی فرهنگی از جمله زوال گرایشهای مذهبی سنتی و هنجارهای اجتماعی و جنسی متعارف است.»^(۳)

اینگلهارت به عنوان یک جامعه‌شناس برای تبیین تحولات فرهنگی، دغدغه‌های جامعه‌شناسان را داشته است و آن این که دگرگونی‌های اجتماعی را براساس کدام

یک از رویکردهای معاصر و موجود می‌توان تبیین کرد. او بیش از این که دغدغه سازماندهی به حوزه نظری جامعه‌شناسی را داشته باشد، مسؤول بررسی‌های اجتماعی و پاسخ‌دهی به سؤالاتی است که در تحقیقات تجربی انتخاب شده است. به نظر می‌آید او در آغاز به عنوان محقق به بررسی‌های نوسان سنج اروپا که از ۱۹۷۰ شروع شده بود پرداخت. او همچنین به بررسی ارزشهای جهانی در بیست و پنج کشور جهان که در سال ۱۹۸۱-۲ صورت گرفته و کارهای مشابه دیگری دست زده است. اینگلهارت در روند حضور و همکاری با آنها سؤالات اصلی و اساسی تحقیق را با دقت بیشتری دنبال کرده است.

با توضیح فوق می‌توان اینگلهارت را بیش از این که نظریه‌پرداز بدانیم یک جامعه‌شناس با جهت‌گیری تحقیق دانسته که پس از ورود به حوزه تحقیق در پی دستیابی به چارچوب نظری هم هست.^(۴)

آغاز نظریه‌پردازی اینگلهارت

اینگلهارت کار خودش را با نقد نظریه نوسازی آغاز می‌کند: «دگرگونی‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هماهنگ با همدیگر براساس الگوهایی منسجم پیش می‌روند و جهان را به شیوه‌های قابل پیش‌بینی دگرگون می‌سازند. این دعوی اصلی نظریه نوسازی، از کارل مارکس گرفته تا ماکس وبر، تا دانیل بل است.^(۵) او معتقد است که هر چند نمی‌توانیم با توجه به شرایط زمانی و مکانی نوع دگرگونی را به دقت پیش‌بینی کنیم، ولی می‌توان یک طرح کلی از بعضی روندهای عمده به دست داد چنانکه می‌گوید: «ما قول اینگونه پیش‌گویی‌ها را نمی‌دهیم؛ هیچ‌کس نمی‌تواند سیر دگرگونی اجتماعی را دقیقاً پیش‌بینی کند. با این همه بعضی از نشانه‌های دگرگونی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به صورت جریانهای منسجم و موازی ظاهر می‌شوند و البته بعضی از جریانها محتملتر از دیگرانند. در درازمدت، وقتی جریانهای مشخصی در جوامع گوناگون ظاهر شوند، احتمال ظهور دگرگونی‌های مهم مشخصی نیز قوت می‌گیرد.^(۶)»

اینگلهارت به اهمیت فرهنگ نسبت به امور اقتصادی در بررسی‌هایش بیشتر تأکید نموده است. ریشه رویکرد او در مورد فرهنگ و تغییرات فرهنگی در آرای ماکس وبر

و جامعه‌شناسی نظری وبری است؛ برای همین در نظریاتش بیش از همه اندیشمندان به آرای و نظریات وبر استناد می‌کند بویژه در کتاب خود به نام «تحول فرهنگی در کشورهای پیشرفته صنعتی».

او با همه تأکیدی که نسبت به فرهنگ دارد، هم جبرگرایی اقتصادی مارکس را طرد می‌کند و هم جبرگرایی فرهنگی وبر را؛ چنانکه بیان می‌کند: «نظریه پیشنهادی ما، طرح بازسازی شده نظریه نوسازی است ما با این دعوی اصلی نظریه‌پردازان نوسازی موافقیم که بین توسعه اقتصادی و دگرگونی فرهنگی و سیاسی ارتباط نزدیک وجود دارد. با این وجود این ارتباط، تا اندازه‌ای قابل پیش‌بینی است ولی بعضی از شیوه‌های دگرگونی محتمل‌ترند. زیرا منظومه‌های خاصی از ارزشها و باورها و نهادهای سیاسی و اقتصادی یکدیگر را تقویت می‌کنند، در حالی که در موارد دیگر چنین نیست. بدینسان اگر یکی از عناصر جامعه بر ما معلوم باشد می‌توانیم با دقتی بسیار بیش از یک سنجش تصادفی، درباره سایر اعضای آن جامعه دست به پیش‌بینی بزنیم»^(۷).

اینگلهارت هرچند با مارکس و وبر در این امر که دگرگونی در مسیر قابل انتظار به جلو می‌رود موافق هست، در نهایت بیان می‌کند که در چهار مورد با این نظریه‌پردازان نوسازی هم جهت نیست:

۱- دگرگونی در مسیر خطی یعنی بی‌وقفه و تا ابد در یک سو ادامه نمی‌یابد، بلکه عاقبت روزی به نقطه‌های بازده نزولی می‌رسد، چنانکه در طی دو دهه گذشته سمت و سوی تحولات تغییر کرده است.

۲- روایت‌های پیشین نظریه نوسازی بر موجبیت - باوری استوار بود؛ روایت مارکس مبتنی بر موجبیت اقتصادی و روایت ماکس وبر متمایل بر موجبیت فرهنگی است. ما معتقدیم روابط بین اقتصاد، فرهنگ و سیاست به گونه‌ای است که یکدیگر را متقابلاً تقویت می‌کنند.

۳- ما با دیدگاه قوم مدارانه کسانی که نوسازی را با غربی شدن برابر می‌دانند موافق نیستیم. در یک دوره تاریخی نوسازی متمرکز در غرب بود، امروز نوسازی آشکار فرایندی جهانی است که از بعضی جهات، آسیای خاوری رهبری آن را برعهده دارد.

۴- و در نهایت اینگلهارت بیان می‌کند که با این نظر نظریه‌پردازان نوسازی موافق نیستیم که دموکراسی از عناصر ذاتی فرایند نوسازی است.

مدل تحلیل اینگلهارت از دگرگونی فرهنگی

اینگلهارت در مدل تحلیلی‌ای که ارائه می‌کند هم به ماهیت دگرگونی و هم به علتها و هم به پیامدهای آن توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارد. در مدل تحلیلی‌اش، اینگلهارت به تغییر فرهنگی در سطوح متعدد توجه کرده است. «این کتاب دگرگونی فرهنگی را از جنبه‌های گوناگون تحلیل می‌کند و از آنجا که به تأثیر دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی-اجتماعی بر فرهنگ و تأثیر فرهنگ بر اقتصاد، جامعه و سیاست می‌پردازد، از سطح سیستم به سطح فرد حرکت و دوباره به سطح سیستم برمی‌گردد.^(۸)»

با توجه به چارچوب نظری اینگلهارت نگاه تک عاملی به تغییرات فرهنگی آن هم در سطح دگرگونی ارزشها نمی‌تواند دگرگونی‌های جامعه جدید را تبیین کند، بلکه باید در تبیین دگرگونی‌های فرهنگی عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را با هم لحاظ کرد؛ هرچند که این عوامل با توجه به نوع جامعه و زمان و مکان می‌توانند تأثیرات کم و بیش متفاوتی داشته باشند.

با توجه به چارچوب نظری اینگلهارت، ضمن بیان عوامل مهم بر دگرگونی ارزشها در مازندران، به بیان وضعیت ارزشها با توجه به نسلهای سه‌گانه می‌پردازیم. به عبارت دیگر در پی پاسخ به این سؤال هستیم: «آیا دگرگونی ارزشها در بین گروههای سنی اتفاق افتاده است؟» اگر بخواهیم این مسأله را به طور واضح‌تری بیان کنیم این است که: اولاً آیا تفاوت نسلی در جامعه استان مازندران وجود دارد؟ (در زمینه‌های خانوادگی، جنسیتی و سیاسی. ثانیاً چه رابطه‌ای بین نظام فرهنگی ارزشی با نسلها وجود دارد؟ برای پاسخ به سؤالات فوق، پژوهشی در استان مازندران انجام گرفته است که نحوه بررسی آن در روش تحقیق اشاره شده است.

ملاحظات روش‌شناختی

برای آزمون نظریه دگرگونی ارزشها در استان مازندران، از نتایج مطالعه تغییرات فرهنگی در استان مازندران که به شیوه پیمایشی (Survey) می‌باشد استفاده شده

که در مؤسسه تحقیقات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران اجرا شده است. در این تحقیق، هدف بررسی تغییرات ارزشها در جامعه استان مازندران بود. پرسش مقاله این است که آیا جامعه استان مازندران به آن اندازه متحول شده که تفاوت نسلی (که در این تحقیق به صورت گروه سنی در نظر گرفته شده است) در آن رخ داده باشد.

مطالعه با پرسشنامه از پیش تعیین شده که توسط اینگلهارت طراحی شده بود با کمی تغییر برای تناسب جامعه ما در بین شش گروه سنی از ۱۵ تا ۶۵ انجام شده است تا از این طریق به تفاوت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنها بپردازیم.

حجم نمونه براساس فرمول کوکران با توجه به جمعیت استان مازندران ۳۸۴ نفر تعیین شد و اطلاعات مورد نیاز از طریق تکمیل پرسشنامه و به صورت حضوری جمع‌آوری و پردازش شد.

پرسشنامه مذکور در ۱۹ صفحه و ۲۰۷ سؤال بسته و باز تهیه شد. نمونه‌گیری از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای صورت گرفته است. در تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق از تحلیل همبستگی و آزمونهای آماری F، کراسکال والیس، کای اسکور و رگرسیون با برنامه نرم‌افزاری SPSS انجام شده است.

سیمای جامعه نمونه

۴۹ درصد از پاسخگویان مرد و ۵۱ درصد زن که در فاصله سنین ۱۵ تا ۶۵ قرار دارند، می‌باشند. ۳۲ درصد بین ۱۵-۲۴ سال، ۲۴ درصد بین ۲۵-۳۴، ۱۷/۲ درصد بین ۳۵-۴۴، ۱۲/۲ درصد بین ۴۵-۵۴، ۷/۳ درصد بین ۵۵-۶۴، ۷/۳ درصد ۶۵+ . ۵۰ درصد پاسخگویان در شهر و ۵۰ درصد پاسخگویان در روستا متولد شده‌اند. ۱۳/۸ درصد از پاسخ‌دهندگان فاقد تحصیلات رسمی، ۱۶/۸ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۳۹/۸ درصد دارای تحصیلات در حد دبیرستان، ۲۹/۴ درصد دارای تحصیلات در حد دانشگاه و نمی‌دانم و بدون پاسخ ۰/۳ درصد می‌باشند.

فرضیات تحقیق

فرضیه‌های تحقیق عبارتند از:

فرضیه ۱- به طور کلی به علت این که نسلاها (گروههای سنی مختلف) نتوانسته‌اند نیازهای اولیه خود را برآورده‌کنند، نسلاها در سطح مادی هستند. این فرضیه مبتنی بر فرضیه کمیابی اینگلهارت می‌باشد.

فرضیه ۲- فرض بر این است که دگرگونی فرهنگی به آرامی و از طریق جامعه‌پذیری نسلاهای جدید در حال شکل‌گیری است. این فرضیه مبتنی بر فرضیه اجتماعی شدن اینگلهارت است.

فرضیه ۳- فرض بر این است که در استان مازندران دگرگونی فرهنگی نسبت به دگرگونی محیطی عقب مانده است. این فرضیه مبتنی بر فرضیه اجتماعی‌شدن اینگلهارت می‌باشد.

فرضیه ۴- به علت تسلط مذهب با این که نسلاها در سطح مادی هستند ولی با این حال گرایشهای فرامادی تا حدودی در نسلاها دیده می‌شود.

مفاهیم نظری و عملیاتی

- تغییرات فرهنگی

«ابتدا می‌باید بین تحول و تغییر اجتماعی تفاوت قائل شویم. معمولاً تحول اجتماعی را مجموعه‌ای از تغییرات می‌دانند که در طول یک دوره طولانی طی یک و یا شاید چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد. اما تغییر اجتماعی برعکس، عبارت است از پدیده‌های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی از زندگیش می‌تواند یک تغییر را شخصاً تعقیب نماید، نتیجه قطعی‌اش را ببیند و یا نتیجه موقتی آن را دریابد»^(۹) پس معلوم می‌شود که منظور ما در اینجا تغییر است نه تحول. در ضمن تغییرات فرهنگی در این پژوهش صرفاً به یک بعد از تغییرات فرهنگی می‌پردازد و آن هم تغییرات یا دگرگونی در سطح ارزشها، فراگرد دگرگونی ارزشها در میان نسلاها و بتدریج به سیاست، اقتصاد، گرایش مذهبی، نقشهای جنسیتی، هنجارهای جنسی، خانوادگی و هنجارهای فرهنگی جوامع شکل نوینی می‌بخشد.

ما برای سنجش تغییرات فرهنگی در این پژوهش، ارزشها و هنجارهایی که در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مطرح می‌شود را به هفت بخش تقسیم کرده‌ایم و برای سنجش ارزشها و هنجارهای هر بخش شاخص‌های مختلف و متنوعی را در سطح اسمی، ترتیبی و فاصله‌ای مطرح کرده‌ایم که عبارتند از: ارزشهای مادی / فرامادی، ارزشها و هنجارهای خانوادگی، هنجارها و ارزشهای جنسیتی، سیاست، اقتصاد، دین و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی، که در این مقاله صرفاً ارزشهای مادی / فرامادی و ارزشها و هنجارهای خانوادگی مورد بررسی قرار می‌گیرد.^(۱۰)

- ارزشهای مادی / فرامادی

تعریف مفهومی: تقسیم‌بندی‌ای که اینگلهارت از ارزشها ارائه می‌دهد به صورت ارزشهای مادی و فرامادی می‌باشد. او نیازهای زیست‌شناختی و امنیتی را به لحاظ این که مستقیماً به حیات طبیعی ارتباط دارند به عنوان نیازهای مادی (طبیعی) در نظر گرفته، ارزشهای متناظر بر آنها را ارزشهای مادی می‌نامد. او نیاز به عشق و محبت، عزت نفس و خودشکوفایی را تحت عنوان نیازهای اجتماعی و خودشکوفایی نام نهاده است و ارزشهای متناظر بر آنها را ارزشهای مادی می‌نامد. براساس سنجۀ دوازده ارزشی، اینگلهارت افراد را متناسب با سنجه‌هایی که انتخاب می‌کند به چهار سنخ ارزشی تقسیم می‌کند. «از این رو ما می‌توانیم پرسش‌شوندگان را به:

- ۱- مادیون محض (آنهايي که اولويتهاي اولشان منحصراً به خواسته‌های مادی داده شده است).
- ۲- فرامادیون محض (آنهايي که اولويتهاي اولشان منحصراً به خواسته‌های فرامادی داده شده است).
- ۳- سنخهای التقاطی براساس ترکیبشان از دو سنخ ارزشی؛ دسته‌بندی کنیم»^(۱۱)

- خانواده

در این جا هدف از خانواده ارزشها و هنجارهایی می‌باشد که در خانواده مطرح می‌شود و این ارزشها و هنجارها عبارتند از: احترام به والدین، مسؤولیت والدین در قبال فرزندان، تربیت فرزندان، گذران وقت با والدین، تعداد ایده‌آل فرزند، رشد سعادت‌مندانۀ کودک، پایه و اساس در ازدواج، تأثیر و نفوذ در خانواده، داشتن بیش از یک زن و ازدواج موقت.

بررسی تجربی تغییرات فرهنگی

دگرگونی ارزشها با توجه به نظریۀ دگرگونی ارزشهای اینگلهارت زمانی می‌تواند در استان مازندران اتفاق بیافتد که اولاً در استان مازندران با توسعه اقتصادی مواجه شده باشیم تا بدین وسیله نیازهای اولیه مردم استان مازندران برطرف شده باشد و ثانیاً روابط بین گروههای سنی تضعیف شده باشد. براساس اطلاعات موجود در مورد ساختار اجتماعی - فرهنگی جامعه ایران و در ضمن آن استان مازندران و نقش خانواده در این زمینه، احتمال این که بین گروههای سنی مختلف با گسست و شکاف مواجه شویم خیلی کم می‌باشد. هرچند که متغیرهایی همچون تحصیلات به عنوان امنیت سازنده می‌تواند تفاوتی بین گروههای سنی مختلف ایجاد کند ولی با این حال به طور مستقیم ما شاهد تغییراتی در اولویت ارزشی در بین گروههای سنی مختلف نیستیم. در این قسمت، ابتدا عوامل بازدارندۀ تغییرات و در نهایت چگونگی ایجاد تدریجی این تغییر که در حال شکل‌گیری است بیان می‌شود.

عدم دگرگونی ارزشها بین گروههای سنی مختلف

در این جا برآنیم تا نشان دهیم که آیا تغییراتی در گروههای سنی مختلف که بر مبنای اولین فرضیۀ تحقیق می‌باشد، روی داده است یا خیر؟^(۱۲)

- به طور کلی به علت این که نسلاها (گروههای سنی مختلف) نتوانسته‌اند نیازهای اولیه خود را برآورده کنند، افراد در سطح مادی هستند. این فرضیه مبتنی بر فرضیه کمیابی اینگلهارت می‌باشد.

برای پاسخگویی به این فرضیه، نخست باید چند مطلب روشن شود. اول این که آیا استان مازندران و همچنین مردم از لحاظ وضعیت اقتصادی در سطح مطلوبی هستند یا خیر؟ دوم این که با توجه به نظریه دگرگونی ارزشها، مدل‌هایی که ما برای این تجزیه و تحلیل انتخاب کرده‌ایم پاسخگوی فرضیه‌هاست؟ چون این فرضیه بر دو مدل استوار شده است. آثار دوره‌ای و آثار گروه سنی؛ یعنی فرضیه کمیابی و فرضیه جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن. هرچند که این نظریه فرضیه آثار چرخه زندگی را نادیده می‌گیرد، با این حال مدعی است که تأثیر آن دو مدل بیش از مدل سوم می‌باشد.

در پاسخ به قسمت اول سؤال باید گفت که مطابق شاخص‌های توسعه انسانی (HDI) شاخص توسعه انسانی، GDI شاخص توسعه انسانی تعدیل یافته بر حسب جنسیت، GEM شاخص توانمندی‌سازی بر حسب جنسیت و HPI شاخص فقر انسانی) که از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی اعلام شده است و همچنین بررسی‌های انجام شده، استان مازندران بین استانهای کشور در سطح متوسط قرار دارد. (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، اولین گزارش ملی توسعه انسانی، ص ۴۹) این مطلب حکایت می‌کند که در این استان توسعه اقتصادی در وضعیت مطلوبی نیست. هرچند که ممکن است از لحاظ بعضی از شاخص‌های توسعه انسانی و فرهنگی نسبت به بعضی از استانها جلو باشد، از لحاظ وضعیت اقتصادی در وضع ایده‌آلی نسبت به سایر استانها قرار ندارد و این نشان دهنده عدم وضعیت مطلوب اقتصادی در این استان می‌باشد. در ضمن داده‌هایی که ما در زمینه‌یابی موردنظر به دست آورده‌ایم این امر صحت می‌گذارد.

شاخص‌هایی که برای سنجش امنیت اقتصادی و جانی در استان مازندران از آنها استفاده شده است عبارتند از وجهه شغلی، سطح اعتماد، رضایت از زندگی و وضعیت مالی که به طور غیرمستقیم بیان‌کننده وجود امنیت یا عدم امنیت اقتصادی می‌باشد. چنانکه اینگلهارت در کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد که

جوامعی که از لحاظ اقتصادی توسعه یافته‌تر هستند از لحاظ سطح اعتماد و رضایت در مرتبه بالاتری قرار دارند یا جوامعی که از لحاظ اقتصادی در وضعیت بهتری هستند در انتخاب شغل، بیشتر وجهه‌هایی را انتخاب می‌کنند که در سطح مادی نیستند و بالعکس کشورهای که از لحاظ اقتصادی توسعه یافته نیستند از لحاظ سطح اعتماد و رضایت از زندگی، در مرتبه پایین‌تری قرار دارند و در انتخاب وجهه شغلی به خواسته‌هایی توجه می‌کنند که مبنای امنیت اقتصادی و جانی می‌باشد.

شاخص‌هایی که برای وجهه شغلی در نظر گرفته شده عبارتند از: حقوق خوب، امنیت شغلی، شغلی که عموم مردم به آن احترام می‌گذارند و شغلی هم‌تراز با توانایی‌های آدمی، که در سطح اسمی می‌باشد.

برای نشان دادن سطح اعتماد، دو سؤال یا دو شاخص مطرح شده است که در سطح اسمی می‌باشد.

۱- به طور کلی آیا معتقدید که بیشتر مردم قابل اعتماداند یا فکر می‌کنید که باید

در برخورد با مردم بسیار مراقب و محتاط باشید؟

۲- آیا فکر می‌کنید بیشتر مردم اگر فرصت دست دهد از شما سوء استفاده می‌کنند

یا می‌کوشند انصاف را رعایت کنند؟

برای نشان دادن سطح رضایت از زندگی و رضایت از وضعیت مالی سؤالی که مطرح شده است در سطح ترتیبی و به صورت مقیاس یک تا ده می‌باشد که یک به معنی کاملاً ناراضی و ده کاملاً راضی می‌باشد.

- با در نظر گرفتن همه چیز در حال حاضر تا چه حد از زندگی خود در کل راضی هستید؟

- تا چه حد از وضعیت مالی خانه و خانواده خود راضی هستید؟

جدول وجهه شغلی برحسب گروه سنی

گروه سنی	حقوق خوب	امنیت شغلی	شغلی که عموم مردم به آن احترام می‌گذارند	شغلی همپراز با توانایی‌های آدمی
۲۴-۱۵	۳۴٪	۳۲٪	۱۰٪	۲۴٪
۳۴-۲۵	۲۷	۴۱	۱۸	۱۴
۴۴-۳۵	۳۳	۵۲	۵	۱۰
۵۴-۴۵	۱۸	۶۵	۱۲	۶
۶۴-۵۵	۲۸	۱۷	۲۲	۳۳
+۶۵	۴۴	۴۴	۱۳	۰
جمع میانگین کل	۳۰٪	۴۲٪	۱۵٪	۱۳٪

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود اکثر افراد -۷۲ درصد- حقوق خوب و امنیت شغلی را انتخاب می‌کنند. این امر نشان‌دهنده عدم وجود امنیت اقتصادی و اجتماعی در استان مازندران می‌باشد. با توجه به آزمون X^2 تفاوت معنی‌داری (sig=۰/۰۱۷) بین گروه‌های سنی با ارزشهای مادی - (حقوق خوب و امنیت شغلی) - و ارزشهای غیرمادی - (sig=۰/۰۳۹) (شغلی که عموم مردم به آن احترام می‌گذارند و شغلی که همپراز با توانایی‌های آدمی است) - وجود دارد. همچنین بین ارزشهای مادی و غیرمادی با توجه به آزمون X^2 تفاوت معنی‌داری وجود دارد و همانطور که از جدول فوق مشاهده می‌شود اکثر نسل‌های ارزشهای مادی را مهم می‌دانند و در مقابل ارزشهای غیرمادی از اهمیت کمتری نسبت به ارزشهای مادی برخوردار می‌باشد. تفاوت معنی‌داری که بین گروه‌های سنی و ارزشهای مادی و غیرمادی مشاهده می‌شود ناشی از تجربه زندگی است، همانطور که مشاهده می‌شود با افزایش سن بر درصد ارزشهای مادی افزوده می‌شود و با کاهش سن بر درصد ارزشها فرامادی افزوده می‌شود که این مسأله نشان‌دهنده عدم امنیت اقتصادی در سنین بالا بواسطه تجربه ملموس آنها نسبت به جنگ و انقلاب اسلامی ایران می‌باشد و درسین

پایین عاملی که سبب شده است ارزشهای فرامادی به نسبت بیشتر از گروههای سنی بالا باشد نتیجه امنیت سازنده تحصیلات است.

از لحاظ سطح اعتماد حدود ۸۸ درصد مردم معتقدند که باید در برخورد با مردم، مراقب و محتاط باشیم و ۶۲ درصد معتقدند که در صورت بروز فرصت، مردم سوء استفاده می‌کنند.

از لحاظ سطح رضایت از وضعیت مالی حدود ۵۹ درصد از وضعیت مالی کمی راضی هستند و حدود ۴۶ درصد از زندگی به طور کلی کمی راضی می‌باشند. همه اینها مبین این امر است که عدم امنیت اقتصادی در مازندران حاکم است. در رابطه با سؤال دوم، فراگرد دگرگونی ارزشها از آثار دوره‌ای (بازتاب نوسانهای کوتاهمدت در محیط اقتصادی - اجتماعی) که بر آثار بلندمدت گروه سنی (بازتاب اوضاع غالب در طول سالهای سازنده یک گروه سنی) تحمیل می‌شوند، تشکیل می‌گردد؛ اما به معنی این نیست که آثار سالخوردهگی بی‌تأثیر است.

جدول تأثیر چرخه زندگی و آثار گروه سنی بر سنخ ارزشی
(تحلیل جامع چندمتغیری)

مورد	بتا	اتا
۱- گروه سنی پرسش‌شونده	۰/۱۵۸	۰/۱۷۸
۲- وضعیت تأهل پرسش‌شونده	۰/۰۴۸	۰/۱۲۶
۳- سطح درآمد پرسش‌شونده	۰/۱۰۰	۰/۰۶۱
۴- تعداد فرزند پرسش‌شونده	-۰/۰۵۴	۰/۰۵۸
۵- آیا پرسش‌شونده شاغل است	-۰/۰۱۸	۰/۰۶۵

جدول بالا نتایج یک تحلیل چندمتغیری ارزشهای مادی / فرامادی را نشان می‌دهد. متغیرهای پیش‌گویی کننده عبارتند از: گروه سنی پرسش‌شونده، درآمد پرسش‌شونده و متغیرهای ساختگی که وضعیت تأهل پرسش‌شونده، تعداد بچه‌های او و وضعیت اشتغالش می‌باشد. نتایج مبین این است که بعضی از مراحل چرخه زندگی ممکن است

تغییرات فرهنگی در استان مازندران ۳۰

تأثیر داشته باشد؛ لیکن آثار گروه سنی به مراتب مهمتر از آثار چرخه زندگی است. همانطور که از جدول فوق مشاهده می‌شود ضریب بتای گروه سنی $\beta = 0/158$ است که بیشتر از ضریب بتای هر یک از شاخص‌های چرخه زندگی است.

با توجه به فرضیه ما افراد در سطح مادی هستند. بنابراین، ما نباید شاهد تغییراتی در میان گروه‌های سنی مختلف باشیم. برای نشان دادن این تغییرات تنها به یک جنبه از زندگی اشاره کردن نمی‌تواند بیان‌کننده صحت مدعا باشد، بلکه باید مسائل مختلفی که در زندگی انسان مطرح می‌شود را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا تفاوت معنی‌داری مابین گروه‌های سنی مختلف در رابطه با مسائلی که در زندگی اجتماعی آنها مطرح می‌شود وجود دارد یا نه؟ مسائلی که در این مقاله مورد توجه واقع شده‌اند عبارتند از: ارزشهای مادی / فرامادی و خانواده که به عنوان متغیرهای وابسته تحقیق نیز می‌باشند.

در رابطه با نسبت ارزشهای مادی / فرامادی با گروه‌های سنی با توجه به آزمون «ب» مشخص می‌شود که تفاوت معنی‌داری مابین گروه‌های سنی و سنخ‌های ارزش (مادی، التقاطی، مادی، التقاطی فرامادی، فرامادی) وجود ندارد.

سنخ ارزشی برحسب گروه‌های سنی

گروه‌های سنی						سنخ
۶۵+	۶۴-۵۵	۵۴-۴۵	۴۴-۳۵	۳۴-۲۵	۲۴-۱۵	ارزشی
%۸۲/۱	%۵۳/۶	%۶۳/۸	%۵۳/۰	%۵۶/۵	%۴۲/۳	مادی
۳/۶	۱۴/۳	۱۲/۸	۱۳/۶	۱۷/۴	۲۵/۲	التقاطی مادی
۳/۶	۱۴/۳	۶/۴	۱۳/۶	۱۷/۴	۱۲/۲	التقاطی فرامادی
۰/۰	۷/۱	۱۲/۸	۱۶/۷	۷/۶	۱۹/۵	فرامادی
۱۴/۳	۱۰/۷	$\frac{3}{4}$	۳/۰	۱/۱	۰/۸	نمی‌دانم
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	جمع کل

sig= 0.509

F= 0.859

Df= 5

بنابراین فرضیه ما در رابطه با این اشخاص اثبات می‌شود.

اما وقتی ما متغیر تحصیلات را با سنخهای ارزشی در نظر می‌گیریم رابطه معنی‌داری بین تحصیلات و سنخهای ارزشی وجود دارد.

سنخ ارزشی بر حسب تحصیلات

سطح تحصیلات				سنخ ارزشی
تحصیلات در حد دانشگاه	تحصیلات در حد دبیرستان	تحصیلات در حد ابتدایی	فاقد تحصیلات رسمی	
۵۵/۸٪	۴۴/۴٪	۵۶/۳٪	۷۵/۵٪	مادی
۱۴/۲	۲۱/۶	۲۱/۹	۳/۸	التقاطی مادی
۱۵/۹	۱۱/۸	۱۲/۵	۷/۵	التقاطی فرامادی
۱۴/۲	۱۹/۴	۶/۳	۰/۰	فرامادی
۰/۰	۲/۶	۳/۱	۱۳/۲	نمی‌دانم
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	جمع کل

Chi-square= 11.390

Df= 3

sig= 0.010

بنابراین با توجه به آزمون کراسکال والیس اچ رابطه معنی‌داری بین تحصیلات و سنخهای ارزشی وجود دارد.

در رابطه با خانواده شاخص‌های مختلف و متنوعی مطرح شده است که در این جا نسبت آنها را با گروههای سنی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در رابطه با شاخص‌های خانواده و نسبت آن با گروههای سنی، با توجه به آزمون F در جدول ذیل تفاوت معنی‌داری ما بین گروههای سنی مختلف و شاخص‌ها مورد نظر وجود ندارد.

جدول آزمون F شاخص‌های خانواده برحسب گروه‌های سنی

Df	F	Sig	شاخص‌های خانواده
۵	۱/۴۹۵	۰/۱۹۰	احترام به والدین
۵	۱/۸۶۲	۰/۳۳۳	مسئولیت والدین
۵	۱/۸۶۲	۰/۲۱۳	رفتار مؤدبانه
۵	۱/۰۶۳	۰/۳۸۰	پشت‌کار و سخت‌کوشی
۵	۰/۹۹۰	۰/۴۲۴	احساس مسئولیت
۵	۲/۶۷۱	۰/۰۲۲	احترام و مدارا نسبت به سایر مردم
۵	۱/۸۵۱	۰/۱۸۷	ایمان دینی
۵	۴/۰۴۸	۰/۰۰۱	گذران وقت با والدین
۵	۰/۶۳۲	۰/۶۷۶	رشد سعادت‌مندانۀ کودک
۵	۱/۴۶۴	۰/۲۰۱	پایه و اساس ازدواج
۵	۱/۰۴۰	۰/۳۹۴	تأثیر و نفوذ افراد در منزل
۵	۰/۷۷۹	۰/۵۶۶	صاحب فرزندشدن بدون رابطه ثابت با مردی خاص
۵	۱/۲۹۵	۰/۲۶۵	داشتن بیش از یک زن
۵	۰/۴۹۰	۰/۷۸۴	ازدواج موقت
۵	۳/۵۷۷	۰/۰۰۰	تعداد ایده‌آل فرزند

در رابطه با شاخص‌هایی که در زمینه خانواده مطرح شده است اولین شاخص، احترام به والدین می‌باشد که ۵/۸۸٪ افراد معتقدند که در هر صورت باید به والدین احترام گذاشت و در رابطه با این شاخص، تفاوت معنی‌داری بین گروه‌های سنی مختلف مشاهده نمی‌کنیم و این نشان می‌دهد افراد در سطح مادی هستند. در صورتی که اگر در سطح فرامادی بودند ما باید شاهد این امر بودیم که گروه‌های سنی پایین، والدینی را شایسته احترام بدانند که استحقاق احترام را کسب کرده باشند. در رابطه با دومین شاخص هم وضع به همین‌گونه می‌باشد چنانکه اکثریت (۵۵/۲٪) معتقدند که والدین باید حداکثر تلاش را، حتی اگر به قیمت فداشدن زندگی‌شان تمام شود، به خرج دهند

و این نشان می‌دهد افراد در سطح مادی هستند؛ در صورتی که اگر افراد در سطح فرامادی بودند، درست برخلاف این اعتقاد داشتند.

در رابطه با یازده شاخصی که در زمینه تربیت فرزندان مطرح شده است ما ناظر این امر هستیم که اکثر افراد شاخص‌هایی را انتخاب می‌کنند که نشان دهنده این است که افراد در سطح مادی هستند. این پنج شاخص عبارتند از رفتار مؤدبانه (۹۰/۹٪)، پشت کار و سخت‌کوشی (۵۳/۱٪)، احساس مسئولیت (۸۲/۳٪)، مدارا و احترام نسبت به سایر افراد (۶۲/۸٪) و ایمان دینی (۸۲/۶٪). در رابطه با این پنج شاخص به غیر از شاخص مدارا و احترام نسبت به سایر مردم به نظر می‌رسد که این شاخص با شاخص رفتار مؤدبانه از لحاظ معنی و مفهوم به هم نزدیک باشند، چنانکه ما وقتی جدول دو بعدی این دو شاخص را با گروه‌های سنی مورد توجه قرار می‌دهیم شاهد این امر هستیم؛ افرادی که در گروه‌های سنی بالا قرار دارند هر دو این شاخص را انتخاب می‌کنند در حالی که افرادی که در گروه سنی پایین هستند اکثراً یکی از این دو شاخص را برمی‌گزینند.

شاخص دیگری که در زمینه خانواده مطرح می‌باشد شاخص گذران وقت با والدین و سایر اقوام می‌باشد. بین این شاخص و گروه سنی تفاوت معنی‌داری وجود دارد، چنانکه وقتی جدول دو بعدی را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم بظاهر ناظر این امر هستیم که در گروه‌های سنی پایین‌تر به این شاخص اهمیت بیشتری می‌دهند که این ناشی از سنین کم این افراد می‌باشد که به علت سن کم و عدم ازدواج، بناچار در نزد والدین به سر می‌برند. به طور کلی ۶۹٪ افراد معتقدند که هر هفته با والدین به سر می‌برند؛ بنابراین مطابق با این شاخص هم فرضیه اول ما ثابت می‌شود.

شاخص دیگری که در زمینه مسائل خانواده مطرح می‌شود، در این رابطه است که کودک برای رشد سعادت‌مندانۀ خودش به والدین و یک خانه مستقل نیازمند می‌باشد، که تفاوت معنی‌داری در رابطه با این شاخص و گروه‌های سنی مشاهده نمی‌کنیم چنانکه حدود ۷۱/۹٪ تمایل به موافقت با این شاخص دارند. بنابراین مطابق با این شاخص ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که افراد در سطح مادی هستند و خانواده برای افراد از اهمیت برخوردار است؛ چنانکه اگر ما می‌خواستیم تغییری در این رابطه مشاهده کنیم باید شاهد این مطلب بودیم که افراد با این شاخص مخالفت می‌کردند.

شاخص دیگری که در زمینه مسائل خانواده مطرح می‌شود، در رابطه این موضوع می‌باشد که پایه و اساس ازدواج، عشق است یا نظرهای والدین. تفکر سنتی و مادی بر این نکته استوار است که پایه و اساس ازدواج نظرهای والدین می‌باشد. در حالی که در تفکر فرامادی به عشق اهمیت بیشتری داده می‌شود. مطابق با داده‌ها در رابطه با این شاخص، شاهد تغییراتی در گروههای سنی مختلف هستیم چنانکه تفاوت معنی‌داری را در این رابطه بین سنین مختلف مشاهده نمی‌کنیم. در حدود ۵۶٪ معتقدند که عشق پایه و اساس ازدواج می‌باشد و این برخلاف فرضیه ما می‌باشد که بیان‌کننده این مطلب است که افراد در سطح مادی هستند و این تغییر شاید ناشی از تحولاتی باشد که به طور کلی در جامعه ما رخ داده است.

شاخص دیگر؛ این است که بیشترین تأثیر و نفوذ در برخورد با مسائل در خانه آیا برعهده پدر است یا مادر؟ مطابق با تفکر مادی آنچه در روزگاران گذشته در خانواده‌های مازندرانی شایع بوده پدرسالاری است (مطابق با مشاهدات و نقل پدران‌مان). مطابق با داده‌های ما، حدود ۷۳/۲٪ بر این امر اتفاق نظر دارند که هنوز هم پدر، بیشترین تأثیر و نفوذ را در مسائل برخوردار است و این امر، در حقیقت تأییدی بر فرضیه اول می‌باشد.

شاخص دیگری که بیان‌کننده اهمیت خانواده در جوامع گذشته بوده و به عنوان ارزش محسوب می‌شود، داشتن رابطه ثابت یک زن با یک مرد خاص می‌باشد. اینان داشتن فرزند را، در این رابطه جایز نمی‌دانند و در صورتی که زن از هر طریقی که به این امر دست یابد، این را برخلاف شرع و حتی ارزشها و هنجارهای معمول در خانواده می‌دانند و شدیداً آن را مورد تقبیح قرار می‌دهند؛ در حالی که، در جوامع جدید ناظر این امر هستیم که تغییراتی در این رابطه صورت گرفته است. چنانکه ۹۴/۴٪ افراد صاحب فرزند شدن زن را بدون داشتن رابطه ثابت با یک مرد خاص رد می‌کنند و این نشان دهنده تفکرات مادی و سنتی در رابطه با این شاخص در جامعه مازندران است. بنابراین فرضیه ما در رابطه با این شاخص اثبات می‌شود.

شاخص دیگری که در رابطه با مسائل خانواده مطرح شده در رابطه تعداد زوجه است. مطابق با تفکر سنتی و مادی ما باید ناظر موافقت با این گزینه باشیم؛ در حالی که ما در رابطه با این شاخص مشاهده می‌کنیم که حدود ۵۳/۴٪ با این شاخص کاملاً

مخالف می‌باشند و این امر می‌تواند ناشی از عدم امنیت اقتصادی و جانی در جامعه ما باشد، که مخالفت با این شاخص را می‌بینیم. در صورتی که مخالفت با شاخص ازدواج موقت کمتر می‌باشد و حدود $37/8\%$ مخالف با ازدواج موقت می‌باشند. در این رابطه تفاوتی بین گروه‌های سنتی مختلف وجود ندارد. بنابراین، با توجه به این دو شاخص فرضیه اول ما ثابت می‌شود.

شاخص دیگری که در زمینه خانواده مطرح می‌شود و در گذشته برای خانواده ارزش محسوب می‌شد، داشتن تعداد زیاد فرزند است. در این رابطه شاخصی که مطرح شده است شاخص تعداد ایده‌آل فرزند می‌باشد. مطابق با این شاخص ما شاهد تغییراتی در استان مازندران ما بین گروه‌های سنی مختلف هستیم. بنابراین فرضیه ما در رابطه با این شاخص رد می‌شود. این تغییرات مابین گروه‌های سنی ناشی از امنیت سازنده تحصیلات می‌باشد؛ چنانکه مطابق با همبستگی کندال $r=0/198$ ما شاهد رابطه معنی‌دار بین سطح تحصیلات و این شاخص هستیم. چنانکه وقتی ما در جداول دو بعدی گروه‌های سنی، از پایین به طرف بالا حرکت می‌کنیم بر تعداد کسانی که موافق دو فرزند هستند کاسته می‌شود؛ هرچند که ما شاهد تغییراتی در سطوح سنی بالا هستیم، چنانکه $70/3\%$ افراد دو فرزند را انتخاب کرده‌اند. مطابق با این شاخص فرضیه ما رد می‌شود.

در رابطه با ارزشهای دیگر (ارزشها و هنجارهای جنسیتی و...) وقتی ما ارزشها را در رابطه با گروه‌های سنی در نظر می‌گیریم شاهد این امر هستیم که تغییرات فرهنگی به طور مستقیم صورت نگرفته است اما وقتی که متغیر سازنده تحصیلات را در این رابطه وارد می‌کنیم ناظر این امر هستیم که در بعضی از شاخص‌ها تغییراتی صورت گرفته است اما باید توجه داشت که این تغییرات آنچنان که باید، قابل ملاحظه نیست که ما در گروه‌های سنی هم آن را ببینیم. اما می‌توان پیش‌بینی کرد که در آینده با توجه به جایگزینی جمعیت در گروه‌های سنی بالاتر، تحصیلات بیشتری را خواهیم دید. بنابراین ناظر تغییرات، در گروه‌های سنی مختلف خواهیم بود.

نتیجه‌گیری

همهٔ جوامع در هر زمان و در هر حال، در کشاکش تنشهای مخصوص به خود هستند. هر جامعه را می‌توان به صورت صحنهٔ رویارویی و تأثیرات متقابل دو نیرو فرض کرد: یکی نیرویی که مردم را به طرف تغییر می‌کشاند و دیگری نیرویی که آنان را به حفظ اوضاع موجود وا می‌دارد. اولی می‌کوشد تا برای استقرار خود توازن دومی را برهم بزند؛ و دومی سعی دارد تا اولی را از رسیدن به مقصود بازدارد. از آنجا که گرایش به تغییر، اصلی بنیادی در فرهنگ است همیشه نیروی نوآور با کنارزدن تدریجی نیروهایی که حافظ وضع موجود هستند، جایی برای خود باز می‌کند و موجب تغییر می‌گردد.

این عوامل بازدارندهٔ تغییر عبارتند از: ۱- ارزشهای بنیادین جامعه ۲- مفاهیم درستی و نادرستی در نزد مردم ۳- هماهنگی عناصر تشکیل‌دهندهٔ فرهنگ و تناسب بنیادی یا همخوانی بخشهای مختلف آن با هم ۴- محدودیتهای بازدارنده و قابل تشخیص ۵- ساخت اجتماعی گروه و جامعه ۷- انگیزه‌های شخصی و گروهی افراد ۸- مسائل و مشکلات برقراری ارتباط بین مردم و... و عوامل مقابل آنها جزء عوامل تسهیل‌کنندهٔ تغییرات هستند و از طرفی باید دانست که مردم بیش از آنچه که خود به آن آگاهی داشته باشند در گذشته زندگی می‌کنند و واقعیت را برحسب مفاهیم و جهان‌بینی‌هایی که مبتنی بر تجربه‌های گذشته هستند تفسیر می‌کنند. به قول سعدی شیرازی: مهر و محبتی که در روزگاران بس دراز بر دلمان نشسته است عاملی است که سبب شده است که نتوانیم این مهر و محبت را به سادگی از دل خارج کنیم و لازمهٔ آن مرور و گردش روزگار است یعنی باید به تدریج تغییرکنند.^(۱۳) به قول فرانسیس بیکن: «زمان خود بزرگترین نوآور است، پس چه بهتر که در نوپذیری‌مان زمان را سرمشق قرار دهیم، نوآوری زمان چنان ساکت و آرام و گام به گام است که تشخیص آن به سادگی مقدور نیست.»^(۱۴)

اما باید دانست که موانع و محرکهای فرهنگی، اجتماعی و روانی تغییر، همیشه در یک زمینهٔ اقتصادی نقش خود را ایفا می‌کند و چون حدود قطعی هر تغییر اجتماعی را عوامل اقتصادی تعیین می‌کند، توجه گسترده و عمیق به آنها را هیچگاه

نباید از نظر دور داشت. اما باید توجه داشت که عامل اقتصادی تا زمانی نقش اساسی ایفا می‌کند که به بازده نزولی خود نزدیک نشده باشد.

از طرف دیگر جهان بینی‌هایی که در بین مردم حضور دارد، تغییر می‌یابد و آن هم از طریق جایگزینی یک نسل به جای نسل دیگر. هرچند که این کندی ذاتی تحول فرهنگی می‌تواند خطرناک باشد؛ زیرا معنای آن این است که ارزشها و فرضیاتی که سرآمدان و توده مردم طبق آن عمل می‌کنند براساس واقعیتی قدیمی و مربوط به گذشته است.

ایران هم به عنوان یک جامعه با جهان بینی مخصوص به خود حداقل در نود ساله اخیر یعنی از انقلاب مشروطه، بویژه در معرض کشاکش این دو نیروی متضاد قرار گرفته است. نیرویی که مردم را به طرف تغییر می‌کشاند و دیگری نیرویی که آنان را به حفظ وضع موجود وادارد. هرچند که ما در طول این نود ساله اخیر با وقایعی مواجه شدیم که هر کدام می‌توانست ما را وارد عرصه‌ای کند که با زمان قبل متفاوت باشد؛ با این حال می‌بینیم که از انقلاب مشروطیت تا اکنون نتوانستیم از دوران گذران خارج شویم یعنی در حقیقت در طول این نود سال مردمی که در آن زمان تاریخی بودند و مردمانی که در این زمان تاریخی هستند تفاوتی با هم ندارند چون دغدغه‌ها و سؤالات یکی می‌باشند. برای همین تغییرات فرهنگی در میان توده‌ها و حتی سرآمدان دیده نمی‌شود.

در استان مازندران، هر چند این محرکهای تسهیل‌کننده فرایند تغییرات فرهنگی را می‌نمایاند اما متأسفانه به دلیل وضعیت نامطلوب اقتصادی همچنانکه در بخش وضعیت اقتصادی و اجتماعی استان مازندران بیان کرده‌ایم، تغییرات فرهنگی در بین نسلهای مختلف دیده نمی‌شود. اما این به معنی آن نیست که هیچ نوع تغییراتی را در این استان روی نداده است؛ زیرا تغییراتی که در این استان مورد نظر است در رابطه با یکی از مؤلفه‌های تغییرات فرهنگی، آن هم تحول ارزشها از سطح مادی به فرامادی می‌باشد و آن تغییری است که در میان نسلها ایجاد می‌شود و این که شخص اولویتهای مادی و فرامادی داشته باشد، ظاهراً بازتاب تجربه سازنده است. تجربه‌هایی که ممکن است پنجاه یا شصت سال پیش از این روی داده باشد و چنانکه نشان داده‌ایم با توجه به این که مردم استان مازندران دارای خواسته‌های مادی

هستند و از طرف دیگر به علت عدم امنیت اقتصادی در این جامعه با توجه به داده‌ها؛ می‌بینیم که تغییرات فرهنگی در بین گروه‌های مختلف تحقق پیدا نکرده است.

با جمع‌بندی نتایج به دست آمده از تحقیق می‌توان گفت:

- ۱- با توجه به عدم امنیت اقتصادی در جامعه و پیوستگی گروه‌های سنی مختلف دگرگونی بین گروه‌های سنی مختلف به طور کلی دیده نمی‌شود. هر چند در بعضی از شاخص‌ها دگرگونی را می‌بینیم، این دگرگونی ارزشها به حدی نیست که ما ناظر شکاف بین گروه‌های سنی مختلف باشیم.
- ۲- متغیر تحصیلات به عنوان امنیت سازنده تا حدی در دگرگونی ارزشها مؤثر است و وقتی ما تحصیلات را با گروه‌های سنی در نظر می‌گیریم رابطه معنی‌داری بین تحصیلات و گروه‌های سنی وجود دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گروه سنی هرچند به طور مستقیم در دگرگونی ارزشها مؤثر نیست، به طور غیرمستقیم از طریق تحصیلات مؤثر می‌باشد. پس می‌توان گفت که دگرگونی ارزشها، هرچند به طور جزئی، در حال شکل‌گیری است.
- ۳- متغیرهای جنسیت، درآمد، منطقه و تأهل، تأثیر چندانی در دگرگونی ارزشها ندارد.
- ۴- آیین‌های اجتماعی موجود در خانواده، عامل عدم دگرگونی ارزشها در بین گروه‌های سنی است.
- ۵- با توجه به مذهبی‌بودن افراد، عامل مذهب نقش بسیار اساسی در تأخیر دگرگونی ارزشی در بین گروه‌های سنی مختلف دارد.

یادداشتها

- ۱- این مقاله از تحقیق انجام شده با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران استخراج شده است.
- ۲- رونالد اینگلهارت، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۷۷.
- ۳- پیشین، ص ۴.
- ۴- تقی آزاد ارمکی، مقاله دگرگونی فرهنگی اینگلهارت، نشریه دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، چاپ نشده، ۱۳۷۹.
- 5- Inglehart Ronald, Modernization and postmodernization, Princeton university, 1977, P. 1.
- 6- Inglehart, Ronald, 1977, P. 2.
- 7- Inglehart, Ronald, 1977, P. 6.
- 8- Inglehart, Ronald, 1977, P. 12.
- ۹- گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، نشرنی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۰.
- ۱۰- در رابطه با سنجش و آزمون هنجارهای جنسیتی، سیاست، اقتصاد، دین، هنجارهای اخلاقی و اجتماعی رجوع کنید به: گزارش تحقیق، تقی آزاد ارمکی، بهمن مسقطیان (۱۳۸۰)، تغییرات فرهنگی در استان مازندران بر مبنای چارچوب نظری اینگلهارت، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ۱۱- رونالد اینگلهارت، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ص ۸۴.
- ۱۲- در این جا برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله از آوردن تمام فرضیه‌ها و آزمونهای مربوط به آنها اجتناب می‌شود ولی در نتیجه‌گیری اهم نتایج ذکر شده است.
- ۱۳- سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران
- 14- Whately Richard, Bacons Essays with Annotations, New york, G.S. Francis & Co, 1857, P. 225.

فهرست منابع فارسی

- ۱- ارمکی آزاد، تقی: مقاله دگرگونی فرهنگی اینگلهارت، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، چاپ نشده، ۱۳۷۹.
- ۲- اینگلهارت، رونالد: تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۳- اینگلهارت، رونالد: نوسازی و پسانوسازی، ترجمه علی مرتضویان، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۳، ۱۳۷۷.
- ۴- گی روشه: تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۲.

فهرست منابع انگلیسی

- 1- Inglehart, Ronald, **Modernization and Postmodernization**, Princeton university, 1977.
- 2- Whately, Richard, **Bacons Essays with Annotations**, New York: C.S. Francis & Co, 1857.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی